

قلمرو آزادی از دیدگاه فقه اهل بیت علیهم السلام

□ عبدالاحمد میرزایی *

چکیده

تمجید و ستایش آزادی و آزادی خواهی از جمله قضایای عام و مشترک، میان بشریت است که ریشه در نهاد فطرت بشری دارد. هرچند واژه آزادی قدمتی چندانی در منابع اسلامی ندارد اما کلمات هم‌سو و هم‌معنای با آن در منابع اسلامی از صدر اسلام تا کنون موجود است. در این تحقیق به بررسی قلمرو آزادی از دیدگاه فقه اهل بیت پرداخته، تعریف، حدود و ابعاد آزادی در آن مورد بحث قرار گرفته و اخیر نتیجه گرفته شده، آزادی نیز همانند باقی رفتارها، گفتارها و افکار بشری، زمانی سودمند و مشروع است که در راستای هدف نهایی خلقت بشریت و سعادت ابدی او یعنی رسیدن به مقام رضوان الهی قرار گیرد.

واژگان کلیدی: آزادی، مکتب اهل بیت، تعریف آزادی، حدود آزادی، ابعاد آزادی.

مقدمه

سخن از آزادی و آزاد بودن انسان، حلوی شیرینی است که هر صاحب ذوقی را به وجد آورده و با تکرار آن دهانش را شیرین می‌سازد؛ لذا است که تمام مکاتب الهی و مادی آزادی را تحسین و آزادی خواهی را تمجید می‌کنند، در کتاب آزادی و دین سالاری در این رابطه آمده است: «واژه آزادی از زیبا ترین واژه‌هایی است که گوش بشر آن را شنیده و با آن انس گرفته است. تو گویی آزادی نشانه‌ی جستن از قفس، رهیدن از زندان، گسستن از قید و بند بندگی است. در این صورت کدام انسان آزاده‌ای است که به چنین شیوه‌ای از زندگی عشق نورزد و قلبش برای آن نتپد و دل‌داده آن نباشد و چه بسا جان خود را در راه آن نبازد» (سبحانی، ۱۳۸۴، ش، ۱۳)

بنابر این انسان‌ها بر اساس فطرت، غریزه و طبیعت‌شان به دنبال آزادی بودند و هستند، مکاتب فکری و اعتقادی الهی و بشری بر این آزاده خواهی مهر تأیید زده و بر آن صحنه گذاشته است. هر چند واژه و کلمه «آزادی» در منابع و متون اسلامی کاربرد و سابقه‌ی مدیدی ندارد، اندیشمندان و فقهای شیعه نیز بحثی با عنوان «آزادی» و مباحث مربوط به آن را در دوران معاصر مطرح نموده و آن را جزء مسائل مستحدثه فقهی شمرده‌اند (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶ق، ۱۱۶/۱-۱۱۷) اما مضمون و محتوای چیزی که از آن به عنوان آزادی یاد می‌شود و نیز مباحث همسوی با آن، در فقه و دیگر علوم اسلامی مخصوصاً علم کلام مورد توجه بوده است. مثلاً واژه «اختیار» از صدر اسلام تاکنون تقریباً با همان معنا و مفهوم واژه «آزادی» در علم کلام مورد استعمال و استخدام بوده؛ لذا کاملاً به جا گفته شده: «اصولاً معنای آزادی با معنای اختیار توأم است و اختیار داشتن نیز به معنای قدرت انجام یا عدم انجام کار است به تعبیر دیگر به معنا تصمیم گیرنده بودن فرد در محدوده‌ی مورد اختیار خود است.» (پیروزمند، ۱۳۷۸ش، ۲۲۵) و نیز کلمات «حر، حره، حرّیت و دیگر مشتقاتش» در فقه اسلامی در بسیاری موارد، همان معنای مورد بحث از کلمه آزادی را بازگو می‌کند. به هر صورت بررسی واژگان و مفاهیم مترادف و همسوی با آزادی در منابع اسلامی و فقه اهل بیت میدان و مجال خویش را می‌خواهد که از سعه این تحقیق خارج است لذا در این تحقیق تنها به بررسی و تبیین آزادی از دیدگاه فقه اهل بیت خواهیم پرداخت، در این راستا ابتدا به تبیین چیستی آزادی از دیدگاه فقه

اهل بیت پرداخته و در ادامه از حدود و ابعاد آزادی از دیدگاه فقه اهل بیت که در حقیقت قلمرو آزادی را برای ما تعیین ساخته و روشن می‌سازد، سخن خواهیم گفت.

تعریف آزادی

برای آزادی تعاریف متعدد، چه بسا نامرتبط با یکدیگر بیان شده است تا جای که گفته شده بیش از دویست تعریف برای واژه «آزادی» در متونی که برای تبیین، تمجید و ستایش «آزادی» به رشته‌ای تحریر درآمده، نکاشته شده است. (لکزایی، ۱۳۸۲، ش، ۱۹) با این حال گاهی تعاریف گوناگون برای آزادی موجب مبهم شدن آزادی معرفی می‌شود. (طباطبایی، بی‌تا، ۴/۶۳۳ پاورقی) و گاهی آزادی غیر قابل تعریف دانسته شده و تلاش انسان‌ها برای تعریف آن را ناموفق معرفی می‌شود (روزنتال، ۱۳۷۹، ش، ۱۷-۱۸). در چرایی تعدد تعاریف بیان شده برای آزادی که همین تعدد و تکثر در تعریف آزادی، به جای ابهام‌زدایی موجب ابهام‌زایی و گنگ‌تر شدن آن شده است، می‌توان گفت عوامل ذیل دخیل در به وجود آمدن این تعاریف گوناگون و متفاوت است. الف: اندیشمندان با اندیشه‌ها و تخصص‌های گوناگون و مختلف، در رابطه با آزادی قلم زده و بحث نموده‌اند و هر کدام از زاویه‌ای خاصی به کنکاش و جستجو، در رابطه با آزادی پرداخته‌اند. همین که اندیشمندان متعدد با تخصص‌ها و اندیشه‌ها مختلف و ناموزون، سراغ تعریفی برون‌د طبیعی است که هر کسی آن را از منظر و تخصص خویش تعریف کرده و برای آن آثار و نتایج مدنظر خویش را به بار بنشانند.

ب: دیگر مقوله‌ی تأثیر گذار در تعدد تعاریف آزادی، تغایر و تفاوت اعتقادات و باورها است؛ لذا تعریفی که خدا باوران و مادی‌گرایان برای آزادی بیان می‌کنند در دو جبهه متفاوت و متضاد قرار می‌گیرند؛ چون نوع نگاه این دو گروه به جهان هستی و ماورای جهان هستی، اهداف، رفتارها و گفتارهای انسان در تقابل هم قرار دارند؛ لذا است که گفته شده: «تفسیر آزادی بستگی دارد به انسان‌شناسی، و انسان‌شناسی نیز وابسته به جهان‌شناسی است و با تفاوت جهان‌بینی و انسان‌شناسی، تفسیر آزادی نیز متفاوت و متعدد می‌گردد» (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ش، ۲۹)

بنابر این انسان در اولین دو راهی که باید مسیر آینده‌اش را انتخاب کند و این دو راهی نقش

اساسی و تعیین کننده در تعیین و تشخیص ملاک و معیار انتخاب‌های بعدی او خواهد گذاشت، انتخاب و پذیرش خداباوری و ماده‌گرایی است. اگر انسان در اولین دو راهی انتخاب‌ها، مسیر فطرت و خدا پرستی را برگزیند در ادامه نیز همین فطرت انسانی و شریعت الهی تعیین کننده ملاک آزادی انسان خواهد شد، اما اگر در اولین دو راهی طریقه مادی‌گرایی و دنیا پرستی را برگزید، همین مادی‌گرایی، منافع مادی و عقل معاش بشری میزان و معیار انتخاب‌های بعدی انسان را شکل خواهد داد. بر همین اساس نمی‌توان آزادی را منهای پسوند الهی و مادی یا فطری و دنیایی به تصویر کشید. همین پسوند، تعاریف آزادی را در دو جبهه‌ی متضاد و متقابل قرار داده؛ برای همین تکالیف و الزامات بیان شده توسط شریعت برای پیروان ادیان و قوانین و مقررات مشخص شده توسط قانون‌گذاران بشری، برای پیروان مکاتب بشری منافی با آزادی پنداشته نمی‌شود.

ج: عامل دیگری که در تنوع تعاریف رایج شده برای آزادی نقش بازی می‌کند دو مفهوم معروف «زمان و مکان»؛ به تعبیر بهتر «فرهنگ مسلط زمانه در هر برهه و زمان و گوشه و مکان» است، دلیل آن نیز روشن است؛ زیرا تفاوت و تغییر در زمان و مکان موجب متغیر شدن نوع نگرش انسان و شکل‌گیری ایده‌ها، اندیشه‌ها و پرسش‌ها جدید می‌شود، برای همین بسیاری از ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها، متغیر و دیگر گون می‌گردد؛ لذا طبیعی است که این تغییرات در تعریف آزادی اثر بگذارد چون آزادی معمولاً نشانگر ارزشهای یک جامعه و قیود و محدودیت‌های آزادی نمایانگر ضد ارزشهای آن جامعه است. نگاهی گذرا به تاریخ تحول اندیشه‌ها و مفاهیم سیاسی و اعتقادی جوامع، گواه روشن بر این مدعا است.

با نگاه به نکات بیان شده می‌توان گفت: در این تحقیق در رابطه با معنای فقهی - حقوقی واژه «آزادی» که ثمره و اثر آن در کنش‌های اجتماعی ظاهر می‌گردد سخن گفته خواهد شد. با توجه به مطالب گذشته که از گستره میدان معنایی آزادی کاسته شد، بحث را با ارائه تعریف آزادی ادامه خواهیم داد. تعریف آزادی در جوامعی که سنت و قانون برده‌داری حاکم و قانونی بودند، روان و روشن بود؛ لذا گفته شده «هر جا که سنت برده‌داری وجود داشت تعریف آزادی مشکلی به بار نمی‌آورد در این شرایط، آزادی عبارت بود از شأن حقوقی انسان‌های آزاد

در مقابل بردگان، در حقیقت چنین تعریف از آزادی، آنقدر روشن و صریح و مورد قبول عامه بود که کنار نهادن آن و ارائه مفهومی نو و گسترده، به تلاش فکری قابل ملاحظه‌ای نیاز داشت.». (روزنتال، همان، ۱۷-۱۸) یا گفته شده: «آزادی در روزهای نخست در مقابل بردگی به کار می‌رفت... بردگی ضد آزادی و آزادی نقطه مقابل آن بود، ولی به مرور زمان واژه آزادی مفهوم وسیع‌تری برای خود پیدا کرد». (سبحانی، همان، ۱۵-۲۷)

از همین جا اولین تعریف برای آزادی شکل گرفته و در ادامه معانی و تعاریف دیگر نیز پا به عرصه وجود گذاشت است. خلاصه تعریف‌های که از جنبه و جهت فقهی - حقوقی می‌توان برای مقوله آزادی بیان نمود عبارتند از:

۱- شأنیت خاص حقوقی در مقابل بردگی و بندگی: همین معنا اولین تعریفی است که در فقه اسلامی ارائه شده و از صدر اسلام تا دوران معاصر مورد استخدام و استعمال بوده و است، در کتب و منابع فقهی و اسلامی و فقه اهل بیت از آغاز شکل‌گیری فقه تا کنون همین معنا مورد نظر و توجه بوده و است، مباحث مرتبط با حر، حره که در ابواب مختلف فقهی از قبیل «حق قسم زوجه، جواز و عدم جواز عزل در آمیزش، تعدد زوجات، نداشت قابلیت تملیک و تملک و...» از آن سخن گفته می‌شود ناظر به همین شأنیت خاص حقوقی در مقابل بردگی و بندگی است. و نیز تمام مباحث مرتبط با عبید و اماء در فقه ناظر به شأنیت خاص بردگی و بندگی در مقابل حر و آزاد است.^۱

بنابر این تعریف آزادی در آغاز سهل و آسان بود اما با گسترش بحث و بازشدن زاویه‌ها و گوشه‌های جدید، برای آزادی و ارایه تعاریف متعدد برای پاسخگویی به ابعاد مختلف مسأله آزادی، تعریف آزادی صعب و مشکل گشته است، و هر کسی تعریفی برای آن بیان نموده‌اند.

۲- نبود مانع در مسیر رشد و تکامل: تعریف دیگری از طرف شهید مطهری ارائه شده و بیشتر با تعاریف ارائه شده در علوم اجتماعی و سیاسی همسو است، ایشان در تعریف آزادی می‌گویند: «آزادی یعنی چه؟ یعنی جلو راهش را نگیرد، جلو رشدش را نگیرد، مانع پیش رویش ایجاد نکند... پس آزادی یعنی چه یعنی نبودن مانع. انسان‌های آزاد انسان‌های هستند که با موانعی که در جلو رشد و تکامل شان است مبارزه می‌کنند. انسان‌های هستند که تن به وجود

مانع نمی‌دهند این هم تعریف مختصری از آزادی». (مطهری، ۱۳۶۱ ش، ۱۰) در کتاب آزادی سیاسی در اندیشه آیت الله مطهری و آیت الله بهشتی تعریف آزادی را از دیدگاه شهید مطهری این گونه جمع بندی شده: «مفهوم آزادی در اندیشه مطهری فقدان مانع در راه رشد استعدادها به منظور طی کردن مسیر کمال است، این موانع از جهتی ممکن است درونی و از جهتی برونی باشد، بر این اساس، آزادی از یک سو بُعد معنوی و از سوی دیگر بُعد اجتماعی می‌یابد». (لکزایی، همان، ۹۵)

۳- مساعد ساختن و فراهم نمودن شرایط برای ظهور و شکوفایی استعدادها: در کتاب آزادی و دین سالاری ضمن توجه به تعاریف متعددی که برای آزادی بیان شده، آزادی را به معنای مساعد ساختن و فراهم نمودن شرایط برای ظهور و شکوفایی استعدادها معرفی نموده و می‌گوید: «آزادی فراهم ساختن شرایط شکوفایی استعدادهاست، هر فردی، با استعداد و توان خاصی آفریده شده و اختلاف در لیاقت و شایستگی‌ها رمز همزیستی و پیوستگی افراد به یکدیگر است ولی استعدادها در هر شرایطی شکوفا نبوده بلکه در شرایط خاص خود را نشان می‌دهند، واقعیت آزادی عبارت از فراهم ساختن شرایط شکوفایی استعدادها در جامعه است به گونه‌ای که هر فرد و هر گروهی از شرایط و موجود بهره‌مند شود و راه رشد و تکامل را در پیش بگیرد و توان‌ها را به فعلیت تبدیل سازد. مساعد ساختن شرایط برای شکوفایی استعداد نامی جز آزادی که شاخه‌ای از عدالت است ندارد.» (سبحانی، همان، ۴۲-۴۳)

۴- انقیاد فرد به نظم و قانون برتر: برخی دیگر آزادی را به معنای هماهنگی با قانون برتر، انقیاد و پذیرش قانون و شریعت الهی معرفی نموده روزنتال در این رابطه می‌نویسد: «بمفهوم بعدی آزادی به معنای انقیاد و تسلیم شدن افراد به یک قانون و شریعت الهی است. این نظریه مورد علاقه مستقیم ماست چرا که آشکارا در شرایط رایج و شایع در اسلام قابل اجرا می‌باشد... این نظریه در باره آزادی که عبارت است از انقیاد و وابستگی به خدا، نظریه‌ای جدیدی نیست. چنین مفهومی قطعا و به نحو اجتناب ناپذیری در هر سنت توحیدی پدید می‌آید». (روزنتال، همان، ۲۰-۲۲)

از بین این تعریف‌ها، تعریف اول چون دارای زمینه‌های خاص تاریخی است و امروزه آن

زمینه‌ها در جوامع بشری حداقل در ظاهر موجود نیست، برای همین اندیشمندان و نیز فقهای معاصر شیعه تلاش نموده‌اند تعریف جدیدی، برای آزادی ارایه نمایند؛ لذا ناگزیر باید تعریف نخست را از قطار تعاریف آزادی پیاده نمود.

برای تعریف آزادی باید، هم به «وجود مقتضی» و هم به «فقدان مانع» توجه نمود در حالی که در تعریف دوم، شهید مطهری تنها «فقدان مانع» را مطرح نموده و «وجود مقتضی» از دیدش مغفول مانده است.

تعریف سوم به نظر می‌رسد ربطی به آزادی نداشته باشد؛ چون در تعریف سوم سخن از فراهم آوردن است نه فراهم بودن. ظاهراً این تعریف درصدد بیان وظیفه و مسئولیت دیگران برای تأمین آزادی است برای همین سخن از مساعد ساختن و فراهم نمودن است یعنی کسی باید این شرایط را فراهم کند و مساعد بسازد. در حال که فراهم ساختن شرایط و هموار نمودن مسیر برای آزادی ارتباطی به خود آزادی ندارد. بلکه در رتبه بعدی قرار دارد و خارج از و چیستی و ماهیت آزادی است.

تعریف چهارم بیشتر با بیان دایره و محدوده آزادی تناسب دارد تا این که تعریفی برای آزادی باشد؛ چون در رابطه با محدوده آزادی همه پذیرفته‌اند، آزادی مطلق و بدون قیدی و بندی پسندیده نیست، لذا باید قیودی را در ارتباط با آزادی پذیرفت، آن قیود می‌تواند پابندی به قانون و شریعت الهی باشد یا نظم و قانون بشری. همین قیود تعیین‌کننده دایره و گستره آزادی خواهد بود.

بر اساس آنچه بیان شد می‌توان آزادی را چنین تعریف نمود. «آزادی: یعنی فراهم بودن عوامل و اقتضائات رشد و کمال و نبود موانع در مسیر پیشرفت انسان.» عوامل و اقتضائات رشد و کمال در نهاد و طبیعت بشر نهاده شده چنانکه که خداوند می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ... وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا؛ ما آدمیزادگان را گرامی داشتیم؛... و آنها را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کرده‌ایم، برتری بخشیدیم.» «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا؛ ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس.» (انسان/۳). قوانین الهی و نیز برخی از قوانین بشری برای پاسداری و به ثمر نشستن و به فعلیت و به کمال رسیدن همین قوه‌ها و زمینه‌ها تنظیم و تبیین شده تا از تعارض منافع جلوگیری نموده و جلو جلوه‌ها و

تزینات شیطانی و انحرافی که مانعی در مسیر پیشرفت و سعادت انسان است را بگیرد.

حدود آزادی

خداوند متعال انسان را به گونه‌ی آفریده که باید سرنوشتش را خودش رقم بزند. مسئولیت افکار، گفتار و رفتارش را پذیرا باشد، این مسئولیت پذیری لازمه‌اش آن است که انسان در مقابل گزینه‌های متعدد حق انتخاب و آزادی عمل داشته باشد، تا بتواند مسئولیت گزینه‌های گزینش شده را بر عهده بگیرد و یا اگر کسی مانع حق انتخاب و آزادی عمل او شد، بتواند از خود دفاع و از حقوقش پاسداری کند؛

در همین راستا خداوند می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ.. وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا؛ ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم... و آنها را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کرده‌ایم، برتری بخشیدیم.» (اسراء/۷۰) خداوند در این آیه شریفه نوع انسان را مخاطب قرار داده است، کرامت ذاتی انسان و برتری و فضیلت او بر سایر مخلوقات را تبیین نموده خداوند در مزیت کرامت، انسان‌ها را مساوی و برابر دانسته است. با این برابری آزادی افرادی را تضمین کرده و هر نوع برتری و امتیاز فردی نسبت به سایر افراد را که مانع برای آزادی افراد باشد را مردود اعلام می‌کند.

در روایت که در همین رابطه رسیده می‌فرماید: «الْمُؤْمِنُونَ كَأَسْنَانِ الْمُشْطِ يَتَسَاوُونَ فِي الْحُقُوقِ بَيْنَهُمْ وَيَتَفَاضَلُونَ بِأَعْمَالِهِمْ؛ مردم مانند دندان‌های شانه‌اند، حقوق‌شان مساوی است و برتری‌شان به اعمال‌شان است.» (نوری، ۳۲۷/۸ و ۴۹/۹). یا از امیر المؤمنین علیه السلام نقل شده که می‌فرماید: «لَيْسَ لِأَحَدٍ عَلَى أَحَدٍ فَضْلٌ إِلَّا بِالتَّقْوَى... لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ الدُّنْيَا لِلْمُتَّقِينَ ثَوَابًا؛ هیچ کسی بر کسی دیگر مزیت و برتری ندارد مگر بوسیله تقوی... خداوند دنیا را پاداشی برای مؤمنان قرار نداده است.» (کلینی، ۱۴۲۹ق: ۷۹۴/۱۵) امام صادق در جواب فردی که از کیفیت مصرف بیت المال پرسید، می‌فرماید: «أَهْلُ الْإِسْلَامِ هُمْ أَبْنَاءُ الْإِسْلَامِ أُسْوَى بَيْنَهُمْ فِي الْعَطَاءِ وَفَضَائِلُهُمْ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ اللَّهِ أَجْمَلُهُمْ كَبِيْرٌ وَاحِدٌ لَا فَضْلٌ أَحَدًا مِنْهُمْ لِفَضْلِهِ؛ مسلمانان فرزندان اسلام هستند حقوق و مزایای آنان را مساوی قرار می‌دهیم،

برتری‌شان بین خودشان و خداوند قرار داده شده، مؤمنان مانند فرزندان یک پدرند به دلیل فضایل‌شان یکی را بر دیگری برتری نمی‌دهیم». (طوسی، ۱۴۰۷ق: ۱۴۶/۶)

بنابر این حقوق و مزایایی مادی و ظاهری از جمله حق آزادی برای همه انسان‌ها یکسان و مساوی است، اگر برتری هم باشد، اکتسابی است، آثار آن برتری نیز عندالله و در آخرت آشکار و عیان می‌گردد لذا برتری‌های معنوی سبب برتری در حقوق انسانی از جمله حق آزادی نمی‌گردد و مانع مشروع برای محدود سازید آزادی دیگرانی نیست. بر اساس همین آیات و روایات می‌توان گفت همه‌ی انسان‌ها، در دایره قوانین آزادند، فضیلت و برتری انسان‌ها در درجات معنوی است، ثمرات و مزایای این فضیلت و برتری نیز تنها اخروی است، اما در ظواهر مادی و اجتماعی انسان‌ها همسان بوده و از آزادی برابری برخوردار می‌باشند. به تعبیر دیگر، در شریعت برای انسان تکالیفی بیان شده است، این تکلیف و مسئولیت، در صورتی می‌تواند معقول و منطقی باشد که انسان آزادی داشته و بتواند اعمال و رفتارش را با خواست و اراده خودش انجام دهد، نه اینکه کسی دیگر مانع خواسته‌هایش گردد و بر او اعمال ولایت کند یا به جای او اعمالی انجام دهد، لذا در فقه آزادی و اختیار مکلف از شروط عامه تکلیف قرار گرفته است.

حال باید دید، گستره و قلمرو آزادی انسان از دیدگاه فقه اهل بیت تا کجا امتداد دارد. آیا انسان آزادی مطلق دارد یا این که آزادی او دایره، محدوده و نهایی دارد؟

در این مطلب که آزادی انسان مطلق نیست جای شک و شبهه‌ای نیست همگان پذیرفته‌اند که آزادی انسان حدودی دارد، هرکسی به زبان و بیانی اصل این محدودیت را یاد آوری نموده و پذیرفته‌اند. انسان نه تنها آزادی مطلق ندارد بلکه نه زمینه آزادی مطلق را دارد و نه جنبه و ظرفیت آزادی مطلق را.

در کتاب «ولایت فقیه ولایت فقاهت و اعتدال» در مورد نبود زمینه آزادی مطلق در نهاد انسانی می‌نویسد:

روشن است که آزادی، هیچ‌گاه نمی‌تواند مطلق و نامحدود باشد؛ چرا که اوصاف هر موجودی، تابع خود آن موجود است، موجود محدود وصف محدود دارد و

موجود نامحدود وصف نامحدود... اگر هستی یک شی محدود باشد ما برایش اوصاف نامحدود وصف کنیم لازمه اش تجاوز وصف از موصوف می شود که امر محالی است... خداوند هرچند انسان را آزاد آفریده و به او اراده و اختیار داده است اما اراده و اختیاری محدود نصیب او نموده است، همسان همین محدودیت طبیعی و تکوینی، وقتی که انسان در محیط اجتماعی خود زندگی می کند محدودیت های قانونی، حقوقی، اجتماعی نیز جلو رهای مطلق و آزادی بی قید و حصر او را می گیرد (جوادی آملی، همان، ۲۶)

انسان همان گونه که زمینه آزادی مطلق را ندارد، ظرفیت و جنبه آزادی مطلق را نیز ندارد زیرا انسانی که با همین آزادی محدودش طغیان نموده و طوفان عصیان به راه انداخته است و حتی نعره «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى؛ من پروردگار برتر شما هستم!» (نازعات/۲۴) سر می دهد اگر بر فرض محال آزادی او مطلق بود چه ها که نمی کرد!

این کم ظرفیتی انسان نیز به خاطر آن است که سرشت انسانی آمیخته، از اضدادی است که حفظ و نگهداری، حد اعتدال و کنترل پیمانهای، هرکدام از این اضداد، مرکب هموار انسان خواهد بود برای حرکت، جنبش، رشد و پیشرفت در مسیر تحول و پیمودن طریق سعادت بشری و رسیدن به مطلوب نهایی و رضوان الهی. «وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ... وَ رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ؛ خداوند به مردان و زنان باایمان، وعده داده... (بخشنودی و) رضای خدا، (از همه اینها) برتر است؛ و پیروزی بزرگ، همین است.» (توبه/۷۲) اما بَهَم خوردن تعادل و عدم حفظ این هماهنگی، انسان را به مسیر انحرافی برده و به ورطه نابودی خواهد کشانید. چنانکه خداوند منان در آیه دیگر می فرماید: «فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا* قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا* وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا؛ سپس فجور و تقوا (شر و خیرش) را به او الهام کرده است* که هر کس نفس خود را پاک و تزکیه کرده، رستگار شده* و آن کس که نفس خویش را با معصیت و گناه آلوده ساخته، نومید و محروم گشته است!» (شمس/۱۰/۸)

با پذیرش اصل محدودیت برای آزادی بشر می توان گفت محدودیت ها، برای آزادی از دیدگاه هر اندیشمند و نویسنده ی برگرفته از همان تعریفی است که برای آزادی، بیان نموده اند، در این زمینه نمی توان محدودیت های را ارایه داد که با تعریف ارایه شده تناسب و سازگاری

نداشته باشد بر اساس همین، سیر در امتداد تعریف است که در بیان دایره و قلمرو آزادی، با پاسخ‌ها و تبیین‌های متعدد، متفاوت و متناقضی مواجه شویم. از آنجای که آزادی مطلق نه مقدور بشر است و نه مطلوب بشر؛ لذا تمام مکاتب الهی و بشری محدودیت آزادی را پذیرفته‌اند اما این که محدوده این آزادی تا کجا است، این جا است که تفاوت‌ها و تمایزها رخسار عیان نموده و آشکار می‌گردد.

در نگرش الهی و شریعت اسلامی چون دایره زندگی و سعادت انسان فراتر از جهان کنونی دیده شده؛ لذا ضمن پذیرش و استفاده بجا و کنترل شده است از غرایز و خواسته‌های شهوانی و نفسانی در چارچوب‌های مطرح شده در فقه و شریعت، پیروی بی‌قید و شرط از غرایز را یکی از موانع رسیدن بشر به سعادت ابدی می‌شمارند شهید بهشتی در این رابطه می‌گوید:

در نظام اسلامی آزادی‌ها اجتماعی حدودی دارد و محدودیت‌های پیدا می‌کند. محدودیت‌های قانونی که در نظام اسلامی به وجود می‌آید دو ریشه دارد. الف: این که آزادی یک فرد تا آنجا اعمال شود که به آزادی دیگران ضربه نزند... ب: آزادی‌های که محیط را فاسد می‌کند و زمینه را برای رشد فساد در جامعه آماده می‌کند این آزادی‌ها، هم در نظام اسلامی گرفته می‌شود یعنی به انسان اجازه داده نمی‌شود که مطابق میل و هوا و هوس خودش و هر طور دلش می‌خواهد زندگی کند... برای این که این نوع آزادی زمینه اجتماعی را برای آسان‌تر شدن نفوذ فساد در انسان‌های دیگر و به بیراهه کشاندن انسان‌های دیگر آماده می‌سازد، اسلام و نظام اسلامی باید در هدایت اجتماعی و در اداره جامعه مواظب این انحراف باشد (بنیاد نشر آثار و اندیشه‌ها شهید آیت الله دکتر بهشتی، ۱۳۸۶ ش، ۱۸)

بر همین اساس در کتاب آزادی و دین سالاری در رابطه با محدوده آزادی انسان گفته شده: «در اعمال هر نوع آزادی باید حقوق خدا، جامعه، سعادت فردی و مصلحت محیط زیست را در نظر بگیرد و بهره‌گیری از آزادی، باید با رعایت حقوق این چهار ذی‌حق صورت بگیرد» (سبحانی، همان، ۶۷-۶۹) و مالک مصطفی وهبی سه دسته محدودیت (محدودیت‌های اخلاقی، محدودیت‌های اعتقادی و کلامی، و محدودیت‌های سیاسی اجتماعی) را برای آزادی ترسیم و تبیین نموده است. (ر.ک. مصطفی وهبی العاملی، مالک، ۲۰۰۲ م، ۸۶).

نکته‌ای دیگری که ذکر آن در این جا خالی از فایده نخواهد بود این‌که: یکی از مقوله‌های مرتبط با حدود آزادی مسأله مسئولیت‌پذیری است؛ زیرا بر اساس همین آزادی و انتخاب است که انسان مورد بازخواست قرار می‌گیرد و عهده‌دار تکلیف می‌شود. شهید مطهری می‌فرماید: آزادی که به عقیده ما تکلیف است، از آن جهت که مکلف خود شخص است در باره خود، یا دیگران نسبت به او، بر دو قسم است آزادی معنوی و آزادی اجتماعی. آنجا که انسان مکلف است که خود را برده و بنده خرافات فکری و هواهای نفسانی قرار ندهد آزادی جنبه درونی و باطنی دارد و آنجا که دیگران مکلفند که نسبت به او و راه و مسیر او قید و بندی ایجاد نکنند، آزادی جنبه خارجی و بیرونی دارد (یزدی، ۱۳۹۰ش، ۲۱)

بنابر این چون انسان موجود متفکر و خردمند است و قدرت شناخت خوبی‌ها و زشتی‌ها به او داده شده «فَاللَّهُمَّهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» (شمس/۸) و چون انسان مختار، مسئول سرنوشت خویش است. «كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ؛ هر کس در گرو اعمال خویش است. «طور/۲۱) كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ؛ هر کس در گرو اعمال خویش است.» (مدثر/۳۸) پس حق، همواره ملازم با حد است، هر جای که سخن از حقی باشد باید سخن از حدی نیز باشد. ذوالحق باید تکلیفی و مسئولیتی را نیز به دوش بکشد؛ زیرا اگر چنین نگردد ثمره‌ی آزادی انسان، چیزی جز تباهی طبقات مستضعف و بی‌چاره نخواهد بود. چون فرض آن است که آزادی برای تمام بشریت باشد نه تنها برای زورمندان، پس باید این آزادی ملازم، همراه و هم‌نشین با تکلیف و مسئولیت باشد تا هدف از آزادی تحقق خارجی یابد. به تعبیر آقای سبحانی «آزادی در اسلام مبنای تکلیف است تکلیف از آن موجودی است که حر و آزاد باشد» (سبحانی، همان، ۹۱).

بر اساس آنچه گذشت می‌توان گفت: هر آنچه که منافی با سعادت ابدی بشری باشد از دیدگاه فقه اهل‌بیت و اندیشمندان شیعی منافی و متضاد با آزادی انسان بوده و همان‌جا حد و مرز آزادی بشری است. و هر آن چیزی که منافی با سعادت ابدی بشری باشد منافی و مغایر با سعادت دنیوی بشر نیز خواهد بود. به تعبیر دیگر هر چیزی که زمینه‌های آزادی (وجود مقتضی برای آزادی) را از بین ببرد یا هر چیزی که در مسیر رشد و کمال انسان و برای رسیدن به سعادت و خوشبختی انسان (اعم از خود و دیگری) ایجاد مانع کند، مرز آزادی انسان، همان‌جا

است و انسان حق ندارد فراتر از آن سیر نماید، و جلو رسیدن به سعادت و خوشبختی خود یا دیگران را بگیرد یا زمینه‌های خوشبختی خود یا دیگران را از بین ببرد. از دیدگاه فقه اهل بیت خداوند همان گونه که انسان را آزاد آفریده و محدود و قلمرو آزادی او را گوشزد نموده است، همان گونه انسان را مکلف و مسئول حفظ حدود آزادی خود انسان و دیگر هم‌نوعانش قرار داده تا مسیر تعدی و تجاوز به آزادی مسدود گردد.

شاخه‌ها و ابعاد آزادی

برای آزادی ابعاد، شاخه‌ها و زیر مجموعه‌های متنوعی در نظر گرفته شده و در رابطه با آن سخن گفته شده است، مانند آزادی عقیده، آزادی بیان، آزادی مدنی، آزادی سیاسی، آزادی ملی، آزادی حق مسکن، آزادی انتخاب شغل، آزادی انتخاب همسر و... بررسی تک تک این اقسام خارج از حوصله این نوشتار است؛ لذا در این جا تنها به بررسی مهم‌ترین اقسام مطرح شده برای آزادی، آن هم به صورت فشرده و اشاره وار اکتفا می‌شود.

آزادی عقیده و اندیشه^۲

یکی از اقسام که برای آزادی بیان شده و امروزه بسیار شنیده می‌شود آزادی عقیده و اندیشه است، بر اساس روند طبیعی بحث باید اول از همین قسم از اقسام آزادی سخن گفته شود زیرا تمام اندوخته‌ها، آموخته‌ها و تجربه‌های بشری، اول از معبر فکر و ذهن انسان گذر کرده و به مراحل بعدی راه یافته است، اگر انسان در اندیشیدن و فکر کردن خویش آزاد نباشد، سخن گفتن از آزادی همانند پوسته‌ای بی‌هسته، پوچ و بی‌مایه خواهد بود، چون ذهن انسان زمینه ساز، مهد و پرورشگاه هر اندیشه و فکر است، این میدان اندیشه و اندیشیدن است که انسان در آن برای کشف رازهای طبیعت و چیره شدن بر قوا و نیروهای طبیعت، تمرین نموده و گزینه‌های متفاوت را آزمایش می‌کند و به آن نیروها دست می‌یابد. اگر انسان نتواند در مرحله اندیشه تمام احتمالات و گزینه‌ها را انتخاب و آزمایش کند، طبیعی است که در مراحل بعدی کُمت پیشرفت انسان لنگیده و مانع رسیدن او به اهدافش گردد؛ لذا بحث آزادی اندیشه بر

بحث از سایر اقسام آزادی تقدم رتبی دارد.

تقریباً تمام نویسندگان و اندیشمندان مسلمان و شیعی که در رابطه با آزادی سخن گفته‌اند، با استناد به آیه شریفه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ؛ در قبول دین، اکراهی نیست. (زیرا) راه درست از راه انحرافی، روشن شده است.» (بقره/۲۵۶) اصل آزادی اندیشه را پذیرفته‌اند، در ادامه در صدد توجیه و رفع تنافی آزادی عقیده و اندیشه با برخی از احکام شرعی از قبیل جهاد ابتدای و ارتداد برآمده‌اند^۳ چنانکه گفته شده: «(خداوند فرموده) لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ، در این اصل، بزرگداشت انسان از سوی خدا و احترام به اراده و اندیشه و احساسات او هویدا می‌شود و آنچه به هدایت و گمراهی در اعتقادات اختصاص دارد به خود او واگذار می‌شود و پیامدهای اعمالش به خود او باز می‌گردد و این از خاص‌ترین ویژگی‌های انسان است. آزادی اعتقاد نخستین حقوق انسان است که وصف انسان به وسیله آن برای انسان ثبات می‌یابد. پس کسی که آزادی عقیده را از انسانی سلب کند نخست انسانیت او را از او سلب کرده است.» (صفا، بی‌تا، ۵۱-۵۲)

در این میان آقای مصباح یزدی سخنی دارد که کل بحث آزادی اندیشه و عقیده را از ریشه بی‌اساس و مغالطه معرفی می‌کند، بر اساس این نگاه اصلاً نوبت به تنافی و تعارض آزادی عقیده با احکام مانند جهاد و ابتدای و ارتداد نخواهد رسید تا در صدد رفع تعارض آن باشیم. برای تبیین و روشن شدن دیدگاه ایشان که حرف نو و سخن جدید است، بیان این نکته لازم است. در شریعت اسلامی انسان صرفاً، به خاطر داشتن اندیشه و عقیده‌ای هرگز مجازات نمی‌گردد؛ زیرا اندیشه، تفکر و عقیده تا زمانی که ابراز نگردد، دیگران اطلاعی از آن ندارند بلکه اندیشه و عقیده چه مثبت چه منفی در گوشه‌ای خزینه و گنجینه‌ی ذهن انسان مدفون باقی خواهد ماند. هرچند وجود این اندیشه‌ها و باورها از دایره علم خداوند و برخی اولیاء الهی خارج نیست اما از مسلمات دینی است، خداوند تا زمانی که انسان، اندیشه‌های منفی و معصیت‌بار را به مرحله اجرا در نیاورده و مرتکب فسادی نشده، او را عذاب و مجازات نمی‌کند. آقای مصباح یزدی با تکیه بر همین مطلب که جایگاه اندیشه و اعتقاد، ذهن انسان است نه فضای خارج از ذهن می‌نویسد:

آیا عقیده از آن جهت که عقیده و امر درونی و قلبی است اصولاً ارتباطی با موضوع حقوق پیدا می‌کند یا خیر؟ گاهی می‌خواهیم عقیده را ابراز کنیم یا اقدام عملی بر آن مترتب سازیم این باشد که باید آن را آزادی بیان یا آزادی در عمل نام گذاری نمود. یعنی چیزی که در ذهن و دل است. پرسش ما نیز این است که چنین چیزی اصولاً ارتباطی با حقوق دارد یا خیر؟ به نظر ما ما پاسخ منفی است. موضوع حقوق رفتارهای اجتماعی است و قوانین حقوقی برای تنظیم روابط اجتماعی وضع می‌شوند و اموری که صرفاً جنبه فردی و شخصی دارند و صددرصد در قلمرو خصوصی زندگی افراد واقع می‌شوند، ارتباطی به حقوق ندارد این گونه امور در حوزه اخلاق قرار می‌گیرد و ممکن است باید و نباید ارزشی و اخلاقی به آن تعلق بگیرد... پس اصولاً طرح این بحث که آیا انسان از نظر حقوقی آزاد است هر عقیده‌ی داشته باشد؟ نادرست و مغالطه است. بنابر این در قوانین حقوقی اسلام نه نفی و نه اثبات قانونی در باره عقیده وجود ندارد. (مصباح یزدی، همان، ۵۲-۵۳)

ایشان در ادامه بیان‌شان در مورد ارتباط آیه شریفه‌ی «لَا إِكْرَامَ فِي الدِّينِ؛ در قبول دین، اکراهی نیست.» (بقره/۲۵۶) با آزادی عقیده و اندیشه که دیگران این آیه شریفه را مدرک و مستند مشروعیت آزادی اندیشه و عقیده می‌شمارند، می‌نویسد:

لَا إِكْرَامَ فِي الدِّينِ. ناظر به همین مطلب است که دین چون امر قلبی است، اصولاً اکراه بردار و قانون بردار نیست که بخواهیم آن را با قوانین بیاوریم یا با قوانین آن را از صفحه دل انسانی بزدایم. عقیده تابع دلیل است ما دامی که دلیل آن باقی است عقیده نیز پابرجا است (مصباح یزدی، همان، ۵۳)

در اخیر با توجه به این مطلب که عقیده با دلیل پیوند دارد نه با جبر و قانون می‌نویسد: بنابر این سؤال از این که عقیده از نظر اسلام آزاد است یا خیر، سؤال بی‌جایی است چون نه اسلام و نه هیچ نظام حقوقی دیگر نمی‌تواند نفی یا اثبات در باره عقیده قانون داشته باشد. بله آن هنگام که عقیده اظهار گردد و تبلیغ و ترویج شود و به عمل آید تا دیگران را جذب آن عقیده کند این جا وارد حیطه رفتار اجتماعی می‌شود و وضع قوانین حقوقی در مورد آن ممکن می‌گردد» (همو، ۵۴). پس آنجای که عقیده و اندیشه ابراز و

اظهار گردد هرچند ممکن است تحت پیگرد و حوزه نفوذ قوانین قرار بگیرد ولی در چنین جایی، سخن از آزادی عقیده و اندیشه نیست.

بنابر این آن جای که دایره و محدوده عقیده و اندیشه است، اجبار، اکراه، قانون و مجازات راه ندارد و آن جای که حوزه نفوذ قوانین و مجازات‌ها است، دیگر عقیده و اندیشه نیست بلکه بیان اندیشه و گفتار و رفتار برگرفته از اندیشه است؛ لذاست که سخن از حق آزادی بیان و عملکرد صحیح و منطقی خواهد بود نه سخن از حق آزادی اندیشه و عقیده.

به تعبیر دیگر انسان در دایره اندیشه‌ها و باورها خویش آزادی مطلق دارد، چیزی که بتواند آزادی او را در محدوده اندیشه و باور محدود کند، جز دانسته‌ها و ذهنیت‌های خود او نیست، ولی در این جا سخن از حق نیست، در حالی که در بحث آزادی در حقیقت سخن از حقوق انسان است، یعنی انسان حق دارد که آزاد باشد. همان گونه که آقای مصباح یزدی فرمودند سخن گفتن از مقوله‌ی تحت عنوان آزادی اندیشه و باور، خارج از محدوده حقوق انسان و خارج از موضوع و محدوده بحث آزادی است.

آزادی بیان

آزادی بیان را از جهت منطقی باید بعد از آزادی اندیشه قرار داد؛ چون بیان، نشان دهنده و ابراز کننده مافی الضمیر شخص است، چنان که گذشت عقیده و اندیشه قابل تقیید و تحدید نیست، در این که شخص آن عقیده و اندیشه خویش را مکثوم نگهدارد یا برای دیگران نیز اظهار و اعلان کند و در قدم بعد برای پیشرفت و پیشبرد آن هزینه، تلاش و تبلیغ کند بسته به انتخاب شخص و شرایطی است که در زندگی با آن مواجه است.

آزادی بیان یعنی این که انسان اگر تصمیم گرفت، اندیشه و عقیده خویش را آشکار نماید و با دیگران در میان بگذارد، بتواند این کار را انجام دهد، کسی مانع او نگردد، او بتواند با تمام ابزار، وسایل، و امکانات، به بیان و انتشار اندیشه، عقیده و خواسته‌ی خویش پردازد آقای سبحانی در تعریف آزادی بیان می‌نویسد: «آزادی بیان عبارت است از ارایه‌ای هر نوع فکر و اندیشه که به صورت‌های گوناگون عرضه می‌گردد مانند گفتار، نگارش، تصویر، فیلم، تئاتر و

هر چیزی که بتواند اندیشه انسان را در اذهان مخاطبان مجسم سازد». (سبحانی، همان، ۹۴)

امروزه اندیشمندان تلاش و تبلیغات زیادی دارند تا آزادی بیان را، از آن جهت که نمایشگاه اندیشه و عقیده هر فرد است، به منصفه ظهور برسانند و به کرسی مقبولیت عامه بنشانند. دولت‌ها برای پیشبرد اهداف خویش با استفاده از حربه‌ای آزادی بیان چه در مواجهه با ملت خویش و چه در مقابله با دول معارض و موازی خارجی هزینه‌های هنگفتی را متقبل می‌شوند. آزادی بیان از آن جهت که ابزاری است برای نشان دادن افکار و باورها الهی و بشری، و نیز وسیله‌است برای تزئین، تبلیغ، ترویج و انتشار حق و باطل همان گونه که می‌تواند راهنمایی بشر به سوی تعالی و پیشرفت باشد همان طور می‌تواند سوق دهنده انسان به سوی انحراف، کج‌اندیشی و سقوط به انحطاط باشد؛ لذا در ادیان الهی به خصوص در فقه اهل بیت حقانیت چیزی که به نام آزادی بیان، به مردم ارایه می‌شود اهمیت فراوان دارد. اگر نگوییم بیان نفس اندیشه و باور باطل از دیدگاه فقه اهل بیت خارج از محدوده آزادی بیان است، تبلیغ و ترویج اندیشه‌ها و عقاید باطل قطعاً از محدوده آزادی بیان خارج است. بنابر این، باطل بودن مطالب، افکار و عقاید از نگاه شریعت اسلامی و فقه اهل بیت از حدود آزادی بیان خواهد بود؛^۴ لذا شهید بهشتی می‌گوید:

آزادی‌های که محیط را فاسد می‌کند و زمینه را برای رشد فساد در جامعه آماده می‌کند این آزادی‌ها، هم در نظام اسلامی گرفته می‌شود یعنی به انسان اجازه داده نمی‌شود که مطابق میل و هوا و هوس خودش و هر طور دلش می‌خواهد زندگی کند... برای این که این نوع آزادی زمینه اجتماعی را برای آسان‌تر شدن نفوذ فساد در انسان‌های دیگر و به بیراهه کشاندن انسان‌های دیگر آماده می‌سازد. (بنیاد نشر آثار و اندیشه‌ها شهید آیت الله دکتر بهشتی، ۱۳۸۶ش، ۱۸)

آقای مصباح یزدی می‌نویسد:

هر چیزی که انسان را به سمت خداگونه شدن ببرد امری است خوب و هر چیزی که انسان را از خدا باز دارد و به سمت مادیت و حیوانیت سوق دهد ضد ارزش است. حکومت اسلامی نیز موظف است در جهت حفظ و تقویت ارزشها و نفی و ممانعت از رشد ضد ارزشها تلاش نماید. آزادی بیان، مطبوعات، و... نیز با همین ملاک مورد ارزیابی قرار می‌گیرد (مصباح یزدی، همان، ۵۷-۵۸)

بنابر این از دیدگاه فقه اهل بیت حقانیت آن چیزی که در چنبره آزادی بیان تبلیغ و ترویج می‌شود مهم‌ترین شاخصه و محدودکننده‌ای آزادی بیان است. بر همین اساس، فقه اهل بیت به باورمندان دستور داده هر جا به ناحق، آزادی او سلب گردد، از آزادی خویش پاسداری نموده و برای به دست آوردن آن تلاش و مبارزه کند لذا همراه نشدن با طاغوت را مورد تمجید و ستایش قرار داده و ستیز و مبارزه با حاکم جائز را مشروع دانسته و ستوده است. همان گونه که نشر، تبلیغ و ترویج کتب ضاله را حرام و غیر مشروع دانسته، حاکم اسلامی و مسلمانان را موظف و مکلف ساخته که با ترویج باطل مقابله نمایند. هر جا باطلی با تزویر تحت عنوان حقوق یا دیگر امور عامه تبلیغ و تثبیت می‌گردد باید جلو آن را گرفت مانند بحث بی‌حجابی که تحت عنوان حقوق زنان مطرح شده و در جوامع اسلامی ترویج می‌گردد. فقها در ابواب مختلف فقه مخصوصاً در بخش مکاسب محرمة در آغاز ابواب معاملات در اکثر کتب متداول فقهی متعرض این مباحث شده‌اند.

آزادی مدنی

انسان همان گونه که در مرحله بیان، تبیین، تبلیغ و ترویج اندیشه در دایره و حدود خاصی آزاد است، همان گونه که در مرحله بعد که مرحله رفتار، عملکرد و پیاده سازی اندیشه‌ی بیان شده است باید آزادی داشته باشد تا بتواند ثمرات و نتایج فکر و باوری را که تبلیغ و ترویج نموده به دیگران نشان دهد، این مرحله که از آن تحت عنوان آزادی اجتماعی و مدنی یاد می‌شود یکی از اقسام مشهور آزادی به شمار می‌رود. شهید مطهری در رابطه با آزادی اجتماعی می‌فرماید:

آزادی اجتماعی یعنی چه؟ یعنی بشر باید در زندگی اجتماعی از ناحیه سایر افراد

اجتماع آزادی داشته باشد، دیگران مانعی در راه رشد و تکامع او نباشد و او را

محبوس، استثمار، استخدام، و استعباد نکنند. (مطهری، همان، ۱۱)

تعارض و تضاد بین منافع، خواسته‌ها و ارزش‌ها در مرحله رفتار و عملکرد (در مرحله آزادی مدنی) به مراتب بیشتر از زمانی است که سخن از آزادی بیان و ترویج و تبلیغ آن است، زیرا آزادی بیان تا زمانی که تبدیل به رفتار نگشته است، هر چند می‌تواند اسباب تراحم را فراهم آورد

اما اصل و جریان مخاصمه و منازعه در محدوده‌ی آزادی اجتماعی و در مرحله گردار و رفتار است؛ لذا نقش حدود و محدوده آزادی در آزادی اجتماعی بسیار ارزنده و کارآمد، و کارگشا خواهد بود، البته طبیعی است، با توجه به اختلافاتی که در مورد مبانی، مصادیق و محدوده آزادی گذشت، نتوان مصداق عینی که مورد اتفاق تمام جوامع و اندیشمندان جامعه‌ای بشری باشد، در رابطه با آزادی مدنی بیان نمود؛ لذا در جوامع مختلف مصادیق و حدود آزادی مدنی کاملاً متفاوت می‌گردد.

فقه اهل بیت که احکام شرعی را تابع مصالح و مفاسد می‌داند در مرحله گردار و آزادی‌های اجتماعی و مدنی نیز شاه بیت محدودیت آزادی‌های اجتماعی را همان مفسده‌داشتن و فساد زا بودن معرفی می‌کند، بر همین اساس اعمال مانند قمار بازی، رباخواری، شراب خواری، بی‌حجابی و... از جمله مواردی است که شدیداً مورد نکوهش قرار گرفته و مسلمانان را مکلف نموده که با چنین پدیده‌های طبق دستور شرعی امر به معروف و نهی از منکر مبارزه نمایند همان گونه که حاکمیت اسلامی را مکلف می‌سازد، مانع بروز و ظهور چنین مفاسدی در جامعه اسلامی باشد، در اکثر کتب فقهی که یک دور کامل فقه نکاشته شده کتب امر به معروف و نهی از منکر در نظر گرفته شده است بعلاوه‌ی آنکه برخی از فقها و نویسندگان اقدام به تألیف کتب مستقلی در رابطه با امر به معروف و نهی از منکر نموده‌اند، در این کتب شروط و حدود، آثار و فواید این تکلیف مهم شرعی و اجتماعی بیان شده است.

آزادی سیاسی

آزادی سیاسی را باید از زیرشاخه‌های آزادی اجتماعی شمرد چنانکه گفته شده: «آزادی سیاسی، شکل تکامل یافته‌ای آزادی‌های مدنی است». (قدردان قراملکی، ۱۳۸۲ش، ۳۴) با مراجعه به منابع که در رابطه با آزادی نگاشته شده انسان به چنین برداشتی خواهد رسید که بُن‌مایه اصلی آزادی خواهان در مبارزات‌شان در جوامع مختلف بشری، برای رسیدن به آزادی سیاسی بوده؛ چون از مجرای آزادی سیاسی است که بستر و محیط برای آزادی فراهم شده و ماندگار خواهد شد و گرنه در غیر آن صورت ممکن است هیئت حاکمه آزادی‌های را که به

ملت و مردم داده با اندک تغییری پس بگیرد و جایگاه و پایگاه خویش را مستحکم بسازد و دوباره استبداد بر گرده‌ای مردم سوار گردد. (ر.ک. سبحانی، همان، ۲۹-۳۰؛ لک‌زایی، همان، ۲۶).
در این که مقصود از آزادی سیاسی چیست؟ هر کسی تعریفی برای آزادی سیاسی ارائه نموده است.

آقای مصباح یزدی در این رابطه می‌گوید: «یک معنای رایج از آزادی که در حقوق و سیاست مطرح است آزادی به معنای حاکمیت بر سرنوشت خویش است... پس آزادی در اصطلاح حقوق و سیاست در دنیای معاصر به معنای نفی حق حاکمیت غیر، بر انسان است، حتی اگر آن غیر خدا و پیامبر باشد اگر انسان به اختیار خود این حق اصیل خویش را به خدا یا پیامبر یا دیگران منتقل کرد آنان نیز چنین حقی پیدا می‌کند و در غیر آن صورت حقی ندارند» (مصباح یزدی، همان، ۱۷)

علی پور گرجی می‌نگارد: «(آزادی سیاسی) بیان ارتباطی است که یک شهروند با دولت و قدرت سیاسی می‌تواند داشته باشد... آزادی سیاسی به معنای آزادی شهروندان در مشارکت سیاسی است بدون این که فشار در انجام مشارکت وجود داشته باشد». (علی پور گرجی، ۱۳۹۲ش، ۱۹-۲۰)

در کتاب «درآمدی بر حقوق اسلامی» چنین نگاه شده‌اند: «آزادی سیاسی عبارت است از آزادی افراد در قانونگذاری و انتخابات. بدین معنا که قانونگذاری باید تابع اراده افراد جامعه باشد و شرکت در انتخابات حق مشروع هر یک از آنها است بر این اساس تنها ملاک مشروعیت دولت و قدرت حاکم رأی اکثریت افراد خواهد بود». (دفتر همکاری‌های حوزه و دانشگاه، همان، ۲۶۵)

از این تعاریف و تعاریف دیگری که در رابطه با آزادی سیاسی وجود دارد می‌توان نتیجه گرفت، مقصود از آزادی سیاسی آن است که افراد جامعه بتوانند در ایجاد و تغییر نوع حاکمیت، تعیین سیاست‌ها و جهت‌دهی به سیاست‌ها، بالا بردن و پایین کشیدن سیاست‌مداران از اریکه قدرت، نقش مستقیم داشته باشند بنابر این در آزادی سیاسی، هم نحوه ارتباط مردم با حکومت و حکومت با مردم و هم نقش مردم در تعیین حکومت تأثیر گذار و مورد بحث خواهد بود.
بر اساس آنچه در تعریف «آزادی سیاسی» بیان شد، در آغاز چنین به نظر می‌رسید، که

آزادی سیاسی با ارزش‌ها و باورهای مکتب اهل بیت تناسبی نداشته باشد بلکه با آن تراحم و تعارض نیز داشت باشد؛ چون بر اساس باورهای شیعی و سیستم مورد پذیرش مکتب اهل بیت در رابطه با نظام سیاسی اسلام یعنی نظام ولایی، اختیاردار حاکم و حاکمیت و مشروعیت بخش حاکم و حکومت خداوند منان است و مردم در آن نقشی ندارند. اما بر اساس آزادی سیاسی سررشته و سرنوشت حکومت در دست مردم است، مردم هستند که حاکم را مشخص و نوع حکومت را تعیین نموده و به او مشروعیت و جنبه قانونی می‌دهد. لذا آزادی سیاسی نباید مورد پذیرش اسلام و فقه اهل بیت علیهم السلام باشد

اما بر اساس نظریه مردم سالاری دینی خواهیم دید که تعارضی بین آزادی سیاسی و مکتب اهل بیت وجود ندارد چنان که انقلاب اسلامی ایران و نظام جمهوری اسلامی که بارزترین نمونه‌ای عینی حکومت و نظام سیاسی برخاسته از باورها و معتقدات مکتب اهل بیت می‌باشد و توسط فقهی چون رهبر کبیر انقلاب حضرت امام خمینی (ر) و صدها مجتهد جامع الشرایط دیگر تحت راهنمایی و ارشادات ایشان تأسیس شد و امروزه نیز توسط فقیه متبحر، عالم آگاه و مجتهد نافذ البصیره‌ی چون مقام معظم رهبری هدایت و سگان داری می‌شود، آزادی سیاسی را پذیرفته و به منصفه ظهور و اثبات رسانده است، چنان که می‌بینیم تا کنون رأی و خواسته‌ای مردم در تعیین صدر و ذیل حکومت و حاکمیت در قالب انتخابات به صورت مستقیم و غیر مستقیم و با واسطه نقش مؤثری بازی کرده و بازی خواهد کرد.

توضیح مطلب این اینکه در رابطه با مشروعیت ولایت حاکم در فقه شیعه سه نظریه مطرح شده است، مشروعیت الهی ولایت حاکم، مشروعیت مردمی ولایت حاکم و مشروعیت الهی و مردمی ولایت حاکم. (جوادی آملی، همان، ۲۱۶ قدردان قراملکی، ۱۳۸۷ ش، ۲۶۵-۲۷۰)

دیدگاه نخست به مستند به روایات اهل بیت و از دیر باز در فقه شیعه مطرح بوده (حلی، ۱۴۰۸ ق، ۶۰/۴؛ حلی، ۱۴۱۰ ق، ۴۳۳/۳ و ۱۱۳/۵؛ بحر العلوم، ۱۴۰۳ ق، ۲۳۱/۳؛ عاملی، ۱۴۱۳ ق، ۳۶۰-۳۵۹/۱۳؛ اردبیلی، ۱۴۰۳ ق، ۲۷/۲۸-۱۲؛ نجفی، ۱۴۰۴ ق، ۳۳۳/۲۲ و ۶۵-۶۴/۴۰؛ انصاری، ۱۴۱۵ ق، ۵۴۶-۵۴۵/۳؛ نائینی، ۱۴۱۳ ق، ۳۳۳-۳۳۹/۲؛ کرکی، ۱۴۱۴ ق، ۲۹۳/۱۱؛ بحرانی، ۱۴۰۵ ق، ۷۱/۱۰؛ حکیم، ۱۴۱۶ ق، ۲۱/۴؛ خویی، بی تا، ۵۵/۵؛ و...) ولی دو نظریه دیگر در در دوران

معاصر مطرح شده است. (رستمیان، ۱۳۸۱، ش، ۱۳۸۱، ۴۱-۴۲).

نظریه دوم مدعی است که ما دلیل بر نصب فقیه به عنوان حاکم و جانشین ائمه نداریم لذا این مهم به مردم واگذار شده است. (منتظری، ۱۴۰۹، ق، ۱/۴۹۳-۵۳۱؛ منتظری، ۱۴۲۹، ق، ۱۲-۲۳) در جای خویش ثابت گشته که ادله ولایت فقیه تمام است و در این جا مجال و فرصت برای بحث آن موجود نیست، برای آن می توان که به کتب و تحقیقات مستقل که در رابطه با آن موضوع به رشته ی تحریر در آمده رجوع نمود. نظریه سوم با نظریه نخست تضادی ندارد بلکه آن را تبیین نموده و زوایای مغفول مانده ی نظریه را بازگو نموده و روشن ساخته است.

نظریه ای مشروعیت الهی و مردمی ولایت حاکم که از آن تحت عنوان مردم سالاری دینی نیز یاد می شود، مدعی است مشروعیت ولایت حاکم در عصر غیبت از طرف امام معصوم انتخاب شده است اما رأی و انتخاب مردم نیز در ولایت حاکم تأثیر گذار است. بر اساس این نظریه حاکم از همان مجرای الهی و توسط امام معصوم برای زمان غیبت معرفی و تبیین شده است، لکن حاکم و حاکمیت برای پیشبرد اهداف و سیاست های تعیین شده در حکومت اسلامی یا تحقق خارجی خویش یا تکمله و تتمه مشروعیت خویش نیازمند خواست، اراده و انتخاب مردم است، اگر مردم خود را کنار بکشند ولایت حاکم یا در عمل موفق نمی شود یا در خارج محقق نمی گردد یا اینکه مشروعیت آن کامل نخواهد بود. بر این اساس در نحوه تأثیر گذاری مردم در مشروعیت ولایت حاکم حداقل سه نظر و دیدگاه مطرح می شود که عبارتند از: مشوردهی به حاکم، مقبولیت و تحقق بخشی ولایت حاکم. تعیین مصداق و تشخیص بخشی به ولایت حاکم.

کسانی که نقش مردم را در نحوه تأثیر گذاری بر ولایت حاکم مشورت دهی معرفی می کنند (موسوی، خلخالی، ۱۴۲۲، ق، ۷۰-۷۱ و ۱۶۳)، در حقیقت برای مردم در تعیین حاکم و مشروعیت دینی حکومت او نقشی قایل نیستند؛ این دیدگاه در حقیقت ناظر به چگونگی انتخاب حاکم نیست؛ چون حاکم بر اساس این دیدگاه قبلاً توسط امام معصوم انتخاب شده و بعد از تحقق حکومت است که وظیفه مردم آشکار گشته و نوبت به کیفیت تأثیرگذاری نقش مردم در حکومت حاکم می رسد که این نقش نیز همان تعیین و سوق دهی سیاست های حکومت در

قالب مشورت با حاکم است.

کسانی که از دوگانه مشروعیت و مقبولیت سخن می‌گویند (جوادی آملی، همان، ۴۲۸). مقبولیت مردمی ولایت حاکم را مقدمه تحقق خارجی ولایت حاکم معرفی می‌کنند. یعنی تحقق خارجی حاکمیت مشروع دینی منوط به خواست، اراده و مقبولیت مردمی است. در این دیدگاه نیز، مردم در اصل مشروعیت دینی ولایت حاکم نقشی ندارند بلکه نقش مردم در زمینه‌سازی و مقدمه برای برپایی آن است؛ لذا اگر مردم حکومت دینی نخواستند مشروعیت ولایت حاکم خدشه و آسیبی نمی‌بیند بلکه این مردم است که با تمردشان عصیان نموده و مستحق عقاب خواهند شد.

برخی دیگر برای تبیین مشروعیت الهی و مردمی ولایت حاکم، بین مشروعیت منصب و حاکمیت با مشروعیت منصوب و شخص حاکم تفاوت قایل شده، اولی را الهی و دومی را مردمی شمرده‌اند (حائری، ۱۴۲۴ق، ۱۷۱؛ پیروزمند، همان، ۱۶۹) بر همین اساس گفته می‌شود نصوصی که فقها را در عصر غیبت به عنوان نایبان امام معرفی می‌کند، شخص خاصی را مشخص نمی‌کند بلکه یک سری ویژگی‌ها و خصوصیات را برای عنوان عالم و فقیه بیان می‌کند پس هر فقیه‌ی که این صفات در وجودش متبلور گردد، او نایب امام و حاکم شرع خواهد بود.

از آنجای که تعدد حکومت و حاکمیت امری است ناممکن و خود موجب هرج و مرج است؛ لذا باید یکی از فقهای جامع شرایط از میان فقهای جامع شرایط موجود یا چند فقیه به صورت شورایی در فرض ولایت شورایی از میان فقهای جامع شرایط موجود عهده‌دار امر ولایت گردند. اما این که کدام فقیه یا فقهایی باید این مهم را عهده‌دار شوند، این جا است که نقش مردم در تعیین حاکم از میان افراد واجد شرایط و دارای صلاحیت اهمیت پیدا می‌کند تا ولایت بالقوه فقیه را به ولایت بالفعل برساند. این جا است که مردم با انتخاب خویش ولایت حاکم را در شخص فقیه انتخاب شده تعیین بخشیده و از دیگر فقها ساقط می‌سازند، برای همین باید بین مشروعیت جایگاه و شخصیت حقوقی ولایت حاکم، و مشروعیت شخصیت حقیقی حاکم تفاوت قائل شده و بگوییم مشروعیت شخصیت حقوقی و مقام ولایت حاکم

الهی و مشروعیت شخصیت حقیقی حاکم مردمی است. به تعبیر دیگر انتخاب مردم به شخص حاکم مشروعیت می‌بخشد همان گونه که انتخاب امام معصوم به منصب حاکم مشروعیت بخشید است.

نظریه مردم سالاری دینی با دیدگاه تکمله مشروعیت بیشتر از هرجایی دیگر در بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی مشاهده می‌شود و ایشان نوعاً در مراسم سالگرد رحلت امام خمینی به آن پرداخته و گوشه‌ها و زوایای بحث را بازنموده‌اند برای دو کتاب برای دسترسی به بیانات رهبری می‌توان به متون سخنرانی‌های ایشان رجوع نمود. (مدیریت پژوهش‌های بنیادین معاونت پژوهشی نهاد مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، ۱۳۹۰ش؛ باطنی، ۱۳۹۴ش).

بنابراین خواست مردم، مجوز تشکیل حکومت اسلامی است و اگر مردم به دنبال حکومت اسلامی نباشد، فقیه نیز وظیفه‌ای برای ایجاد و محقق ساختن حکومت اسلامی ندارد. پس ما در نظریه مردم سالاری دینی با دو گونه حق مواجه هستیم حق حاکمیت که از مجرای شریعت به فقهای جامع الشرایط واگذار شده است و حق گزینش از بین فقهای جامع الشرایط موجود که بازهم از مجرای شریعت به مردم واگذار شده است، چنان که گفته شده: «وقتی حق حاکمیت وابسته به اذن الهی شد، در عصر غیبت، خداوند عالم و شارع مقدس طبق مبنای ولایت فقیه در بحث حاکمیت دو دسته حقوق را در عرض هم جعل می‌کند حقوقی برای مردم و حقوقی برای حاکم منصوب. مشروعیت این حقوق وابسته به هم نیست. مشروعیت حقوق مردم وابسته به اذن ولی فقیه نیست و بالعکس، بلکه همان طوری که ولی فقیه مشروعیت خود را بلا واسطه از شارع اخذ می‌کند مردم نیز حقوق خود را از شارع دریافت می‌کنند نه ولی فقیه. در واقع موضوع حاکمیت دو چهره دارد یک چهره آن به ولی فقیه مربوط است و چهره دوم به مردم مربوط است» (جعفرپیشه‌فرد، ۱۳۸۵ش، ۵۸)

نتیجه

از آنچه تا کنون در رابطه با قلمرو آزادی از دیدگاه فقه اهل بیت بیان شد می‌توان نتیجه گرفت:
۱. در فقه اهل بیت آزادی انسان به عنوان یک اصل مورد پذیرش است.

۲. براساس فقه اهل بیت تا جایی که این آزادی با سعادت و خوشبختی ابدی انسان (خوشبختی دنیوی و اخروی) در تنافی و تعارض نباشد پذیرفته شده است. هر جای که رفتار و عمل کرد انسان منافی با سعادت ابدی خودش یا دیگران باشد آن جا مرز و نهایت آزادی اوست.
۳. بر اساس مکتب و فقه اهل بیت آزادی نه هدف نهایی بشریت که وسیله هموار ساختن مسیر برای رسیدن به سعادت ابدی و کمال نهایی بشر است که خداوند منان آن هدف اصلی را برای انسان ترسیم نموده، از آن تحت عنوان «...وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (توبه/۷۱) یاد نموده است. لذا در تمام ابعاد و شاخه‌های که برای آزادی، ذکر شده است معیار در تقیید و تضییق آزادی، مضر بودن و تعارض داشتن آن با سعادت دو جهانی خود شخص یا دیگران و جامعه می‌باشد.
۴. آزادی سیاسی هرچند در آغاز با نظریه انتصاب الهی حاکم در مکتب اهل بیت، متعارض دیده می‌شود، اما با کمی تعمق و دقت روشن می‌گردد بر اساس نظریه مردم سالاری دینی که تبیین و قرائتی از نظریه انتصاب الهی امام است، هماهنگی و هم‌پذیری بین نظریه نصب الهی امام و حاکم با آزادی سیاسی موجود و برقرار است.

پی‌نوشت‌ها

۱. ر.ک. برای اطلاع دقیق‌تر می‌توان به منابع تفصیلی فقهی از قبیل المبسوط شیخ طوسی، السرائر ابن ادریس حلی، شرایع الاسلام محقق حلی، تذکره الفقها و علامه حلی، مسالک الافهام شهید ثانی جواهر الکلام محقق نجفی و... مراجعه نمود.
۲. قابل ذکر است، برخی بین آزادی عقیده و آزادی اندیشه تفاوت قایل شده، آزادی اندیشه را می‌پذیرند اما آزادی عقیده را مشروط می‌پذیرند نه مطلق. از آن جمله می‌توان از شهید مطهری (پیرامون انقلاب اسلامی، ۹۱-۱۳۶ و کتاب جهاد، ۵۴-۵۵) و دکتر مصطفی عبدالواحد (الحرية الرأی فی الاسلام مفهومها و ضوابطها و مجالاتها فی ضوء الكتاب و السنة ۳۹-۵۸) نام برد.
۳. از جمله می‌توان از منابع ذیل یاد نمود. طباطبایی، سید محمد حسین، آزادی از دیدگاه علامه طباطبایی، ۲۳-۶۹ (این کتاب برگرفته از تفسیر المیزان است که علیرضا فراهانی منش آن را تهیه و تنظیم نموده است)؛ سبحانی، جعفر، آزادی و دین سالاری، ۸۷-۹۶؛ قدردان قراملکی، محمد حسن، آزادی در فقه و حدود آن، ۱۱۰-۱۵۴؛ سروش، محمد، آزادی عقل و ایمان، ۹۳-۳۵۴؛ و...
۴. برای مطالعه بیشتر در این رابطه می‌توان به کتب مستقلی که در این باب تدوین شده مراجعه نمود مانند «آزادی اندیشه و بیان» اثر ناصر کاتوزیان؛ «آزادی و دین سالاری» اثر جعفر سبحانی؛ «آزادی، عقل و ایمان» اثر محمد سروش؛ و...

کتابنامه

قرآن کریم

نهج البلاغة.

- اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، تحقیق: مجتبی عراقی - علی پناه اشتهااردی - آقا حسین یزدی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چ. اول، ۱۴۰۳ق.
- انصاری، مرتضی، کتاب المکاسب، تحقیق: گروه پژوهش در کنگره، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، قم، چ. اول، ۱۴۱۵ق.
- باطنی، سید محمد امین، امام بزرگوار ما (متن بیانات رهبر انقلاب اسلامی حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای در مراسم سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی از ۱۳۶۹ تا ۱۳۹۳ش)، موسسه حفظ و نشر ارزش‌های دفاع مقدس - موسسه فرهنگی بشارت، تهران، چ. اول، ۱۳۹۴ش.
- بحرانی، یوسف، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چ. اول، ۱۴۰۵ق.
- بحر العلوم، محمد بن محمد تقی، بلغة الفقیه، منشورات مكتبة الصادق، تهران، چ. چهارم، ۱۴۰۳ق.
- پیروزمند، علیرضا، نظام معقول تحلیل مبنایی نظام ولایت فقیه با نگاهی به نظرات منتقدان، سازمان انتشارات کیهان، تهران، ۱۳۷۸ش، چ. اول
- جمعی از پژوهشگران زیر نظر هاشمی شاهرودی، سید محمود، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم، چ. اول، ۱۴۲۶ق.
- جعفرپیشه‌فرد، مصطفی، چالش‌های فکری نظریه ولایت فقیه، بوستان کتاب، قم، چ. دوم، ۱۳۸۵ش.
- جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه، ولایت فقاها و عدالت، مرکز نشر اسراء، قم، چ. چهارم، ۱۳۸۳ش.
- حائری، سید کاظم، ولایة الأمر فی عصر الغیبة، مجمع اندیشه اسلامی، قم، چ. دوم، ۱۴۲۴ق.

- حلی، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، تحقیق: عبدالحسین محمدعلی بقال، مؤسسه اسماعیلیان، قم، چ. دوم، ۱۴۰۸ق.
- حلی، حسن بن یوسف، إرشاد الأذهان إلى أحكام الإیمان، تحقیق: فارس حسون، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چ. اول، ۱۴۱۰ق.
- حلی، حسن بن یوسف، تذکرة الفقهاء، تحقیق: گروه پژوهش مؤسسه آل البيت عليهم السلام، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، چ. اول، ۱۴۱۴ق.
- حکیم، سید محسن، مستمسک العروة الوثقی، مؤسسة دار التفسیر، قم، چ. اول، ۱۴۱۶ق
- خویی، سید ابو القاسم موسوی، مصباح الفقاهة، تقریر: محمدعلی توحیدی، بی جا، بی تا.
- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، در آمدی بر حقوق اسلامی، سامان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها «سمت»، تهران، چ. اول، ۱۳۶۸ش.
- روزنتال، فرانس، مفهوم آزادی از دیدگاه مسلمانان، ترجمه: منصور امیراحمدی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چ. اول، ۱۳۷۹ش.
- رستمیان، محمدعلی، حاکمیت سیاسی معصومان، دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری، قم، چ. اول، 1381ش.
- سبحانی، جعفر، آزادی و دین سالاری، مؤسسه انتشارات امام صادق، قم، چ. اول، ۱۳۸۴ش.
- سروش، محمد، آزادی، عقل و ایمان، دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری، قم، چ. اول، ۱۳۸۱ش.
- صفر، حسن، چندگونگی و آزادی در اسلام، ترجمه: حمیدرضا آژیر، نشر بقیع، بیتا.
- طباطبایی، سید محمد حسین، آزادی از دیدگاه علامه طباطبایی (این کتاب برگرفته از متن تفسیر المیزان است که سخنان علامه در موضوع آزادی جمع آوری، تنظیم و ترجمه شده است) ترجمه و تنظیم: علیرضا فراهانی منش، دفتر انتشارات اسلامی، چ. دوم، ۱۳۸۱ش.
- طباطبایی، سید محمدحسین اصول فلسفه و روش رئالیسم، با مقدمه و پاورقی های از شهید مرتضی مطهری، دفتر انتشارات اسلامی، قم، بی تا.
- طوسی، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الإمامیة، تحقیق: سید محمد تقی کشفی، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، تهران، چ. سوم، ۱۳۸۷ق
- طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، دار الکتب الإسلامية، تهران، چ. چهارم، ۱۴۰۷ ه ق
- عاملی، زین الدین بن علی، مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، تحقیق: گروه پژوهش

- مؤسسه معارف اسلامی، ناشر مؤسسه المعارف الإسلامية، قم، چ. اول، ۱۴۱۳ق.
- عبدالواحد، مصطفی، حرية الرأي في الاسلام مفهومها و ضوابطها و مجالاتها في ضوء الكتاب و السنة، دار السلام، قاهره - اسکندريه، چ. اول، ۲۰۱۰م
- علی پور گرجی، محمود، کاربرد روش چشم انداز در آزادی سیاسی جمهوری اسلامی ایران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، چ. اول، ۱۳۹۲ش.
- قدردان قراملکی، محمد حسن، آزادی در فقه و حدود آن، بوستان کتاب، قم، چ. اول، ۱۳۸۲ش.
- قدردان قراملکی، محمد حسن، پاسخ به شبهات کلامی دفتر دوم دین و نبوت، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، چ. اول، ۱۳۸۷ش.
- کاتوزیان، ناصر، آزادی اندیشه و بیان، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، چ. اول، ۱۳۸۲ش.
- کرکی، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، تحقیق: گروه پژوهش مؤسسه آل البيت عليهم السلام، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، چ. دوم، ۱۴۱۴ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق: پژوهشگران مرکز تحقیقات دار الحدیث، دار الحدیث للطباعة و النشر، قم، اول، ۱۴۲۹ق.
- لکزایی، شریف، آزادی سیاسی در اندیشه آیت الله مطهری و آیت الله بهشتی، بوستان کتاب، قم، چ. اول، ۱۳۸۲ش.
- نائینی، میرزا محمد حسین، مکاسب و البیع، تقریر میرزا محمد تقی آملی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چ. اول، ۱۴۱۳ق.
- نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، تحقیق: عباس قوچانی - علی آخوندی، دار إحياء التراث العربی، بیروت، چ. هفتم، ۱۴۰۴ق.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار (ط - بیروت)، تحقیق: جمعی از محققان، دار إحياء التراث العربی، بیروت، چ. دوم، ۱۴۰۳ق.
- مدیریت پژوهش های بنیادین معاونت پژوهشی نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها، پژوهشکده ولایت امام خمینی در نگاه مقام معظم رهبری، دفتر نشر معارف، قم، چ. دوم، تابستان ۱۳۹۰ش.
- مصباح یزدی، محمدتقی، آزادی ناگفته ها و نکته ها، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چ. اول،

۱۳۸۱ ش.

مصطفی وهبی العاملی، مالک، الحرية الفكرية السياسية في ظل الحكم الاسلامي، دار الهادي، بيروت، چ. اول، ۲۰۰۲ م.

مطهری، مرتضی، انسان و سرنوشت، انتشارات صدرا، تهران، چ. سیزدهم، ۱۳۷۳ ش.

مطهری، مرتضی، گفتارهای معنوی، انتشارات صدرا، تهران، چ. اول، ۱۳۶۱ ش.

مطهری، مرتضی، پیرامون جمهوری اسلامی، انتشارات صدرا، تهران، چ. هشتم، ۱۳۷۳ ش.

مطهری، مرتضی، جهاد، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۶۱ ش.

منتظری، حسین علی، حکومت دینی و حقوق انسان، ارغوان دانش، قم، چ. اول، ۱۴۲۹ ق.

منتظری، حسین علی، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ترجمه: محمود صلواتی، ابوالفضل

شکوری، مؤسسه کیهان، قم، چ. اول، ۱۴۰۹ ق.

موسوی خلخالی، سید محمد مهدی، حاکمیت در اسلام یا ولایت فقیه، ترجمه: جعفر الهادی،

دفتر انتشارات اسلامی، قم، چ. اول، ۱۴۲۲ ق.

بنیاد نشر آثار و اندیشه‌ها شهید آیت الله دکتر بهشتی، میزگرد (آیت الله بهشتی - حبیب الله پیمان

- مهدی فتاپور - نور الدین کیانوری)، آزادی، هر ج و مرج، زورمداری، نشر بقعه، تهران، چ. دوم،

۱۳۸۶ ش.

یزدی، حسین، آزادی از نگاه استاد شهید مطهری، انتشارات صدرا، تهران، چ. پنجم، ۱۳۹۰ ش.